

قرآن مبین

(۳)

سوره مسد

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مسد

واژگان

تب:

صاح: هو الخسران و الهلاك

التحقيق: هو الخسران الممتد المنتهى الى الهلاك

خسرانى كه به هلاكت منتهى گردد.

لهب:

مقایس: هو ارتفاع لسان النار

التحقيق: هو ظهور الهيجان و تجلیه فی أثر شدة الغليان

هنگامی که چیزی بر اثر غلیان درونی به اوج برسد، در این جا مراد زبانه کشیدن آتش است که خاموش نگردد.

حمّاله الحطب:

مقایس: هو الوقود، كناية عن النميمة

التحقيق: هو ما يتوقّد، أى تحمّل ما يتوقّد إمّا ظاهراً كالشوك و الحسك و غيرهما، أو معنى كالأعمال غير المرضية الّتی هی

حطب جهنّم و توجب احتراق صاحبها بتوقّدها.

هر چیزی که خود بسوزد مانند هیزم، در لغت هیزم کشی برای آتش خود است، می تواند کنایه از سخن چینی نیز باشد.

نکته‌ی اساسی سوزانیدن خود شخص به واسطه فعل خودش است.

جید:

التحقيق: القدّام من العنق و هو ما فوق الصّدر

در فارسی همان گردن است.

حبل من مسد:

مقایس: حبل يدلّ على امتداد الشیء.

مسد: ليف يتخذ من جريد النخل.

التحقيق: الحبل شیء طویل ممتدّ يتوسّل إليه.

ریسمان بافته شده از ليف خرما

آیات:

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ، مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ ، سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ، وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ، فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّنْ مَّسَدٍ.

بریده باد دستان ابولهب، و (خودش نیز) نابود باد. دارایی و دستاوردش برایش فایده‌ای نداشت. به زودی در آتشی شعله‌ور در آید و بسوزد. و زنش نیز هیزم‌کش است. در گردنش ریسمانی از ليف خرما است.

شان نزول

آنچه مشهور بین مفسّرین است دشمنی طولانی مدّت ابولهب با پیامبر اکرم است که مصادیق فراوانی در تفاسیر برای این دشمنی نقل شده است. این دشمنی نفرین دستان ابولهب را توجیه نمی‌کند؛ می‌توانست گفته شود تَبَّتْ أُمِّي لَهَب.

شأن نزول دیگری که در مجامع شیعه و سنی نقل شده است به اختصار چنین است: ابولهب به بت عزّی علاقه‌ی بسیاری داشت؛ و نمی‌توانست از آن دست بکشد. در یک زمان توأمان از بت عزّی و پیامبر جانب‌داری کرد، و امیدش این بود که یکی از این دو باعث برخورداری‌اش گردد. این نفرین در واقع تباه شدن امیدهای ابولهب بود. این نقل تا حدّی می‌تواند موجّه نفرین دستان باشد، چرا که از پیامبر و بت محبوبش انتظار تمتّع مادّی داشت.

به مقاله‌ای از اُری ربین با عنوان دستان ابولهب و غزال کعبه برخوردیم؛ که نقلی تاریخی از ابن حبیب در منمّق آورده است. اُری ربین می‌گوید مدّت زیادی در این سوره و نفرین دستان ابولهب تأمل می‌کرده است، و شأن نزول‌های مرسوم او را راضی نمی‌کرده است. این نقل در هیچ کدام از تفاسیر شیعه و سنی بیان نشده است. خلاصه‌ی این نقل تاریخی را که به غزال کعبه معروف است بیان می‌کنم:

ابولهب در دوران جاهلیت با رفقاییش هر از چندی در خانه‌ی مقیس بن عدی جمع می‌شدند. او دو کنیز آوازه‌خوان داشت که مهمانان را سرگرم می‌کردند. روزی آن‌ها بی‌پول شدند، و نتوانستند شراب تهیّه کنند؛ ابولهب پیشنهاد داد غزال طلایی را بدزدند که قبلاً پدرش عبدالمطلب به کعبه اهداء کرده بود. ظاهراً عبدالمطلب این غزال را هنگام حفر مجدد چاه زمزم از دورن زمین یافته بود. آن‌ها غزال را دزدیدند، تکه تکه‌اش کردند، و بین خود تقسیم کردند. بخشی را به دختران آوازه‌خوان دادند، و مابقی را شراب خریدند. دسته‌ای از بنی‌هاشم که متعلّق به حلف المطیبون بودند دزدان را دستگیر کردند. مجازات مرسوم قطع یکی از دستان بود، دستان عدّه‌ای را قطع کردند، و عدّه‌ای با پرداخت فدیّه رها شدند. ابولهب با توجّه به جایگاهش از این مجازات گریخت.

این نقل تاریخی فارغ از اشتباهات احتمالی که ممکن است در آن باشد، تناسب معنایی خوبی با نفرین دستان ابولهب دارد.

شرح آیات

مشهور در ترتیب نزول این است که سوره‌ی مسد سومین یا ششمین سوره‌ی نازل شده است. با توجه به مضامین سوره به نظر می‌رسد این سوره در ابتدای بعثت نازل نشده باشد. چرا که زمانی نبوده است تا آزار و اذیت‌های ابولهب و زنش به پیامبر برسد. به همین جهت برخی قائلند نزول این سوره پس از سوره‌ی شعراء که انذار عشیره در آن مطرح شده است می‌باشد.

ابولهب عموی تنی پیامبر اکرم، و زنش ام‌جمیل خواهر ابوسفیان بود. او بسیار ثروتمند و پرنفوذ بود، و از هیچ‌گونه اذیت و آزاری به برادرزاده‌ی خود دریغ نمی‌کرد.

معانی سوره‌ی مسد کاملاً روشن است، فقط لغات پیچیده‌ای برای ما در فارسی دارد که توضیح داده شد. برای تفهیم بیشتر ترجمه‌ی روان‌تری از آیات را بیان می‌کنیم.

دستان ابولهب نابود باد. سرانجام او هلاکت است.

اموال و هرچه داشت به کارش نیامد.

به زودی در آتشی فروزان در خواهد آمد، و در آن خواهد سوخت.

و زنش در آتشی که خود فروخته است گرفتار است.

در گردنش ریسمانی بافته شده از پوست درخت خرما آویخته است.

اذیت و آزار برخی از نزدیکان پیامبر و هسایگان نشان‌دهنده‌ی تعصبات جاهلانیه عمیق آن‌ها است. آن‌ها به هیچ وجه حاضر نبودند مفاهیم والایی که پیامبر می‌فرمود را بشنوند. برخورد بزرگوارانه‌ی پیامبر با آن‌ها فوق‌العاده عجیب و باور

نکردنی است. بزرگواری‌های ایشان با دشمنانشان جریان رحمت الهی بر خلق است. کوچک‌ترین تندی از ایشان در زمان تبلیغ الهی، و حتی در زمان استقرار حکومت نقل نشده است.

نکته‌ی دقیقی که در آیه‌ی ۴ است آمدن *حَمَلَةَ الْخَطْبِ* است. مفسّرین معانی گوناگونی برای آن نقل کرده‌اند؛ مانند هیزم، هیزم کش، سخن چین، غیب کردن و ... ریشه‌ی لغت آتشی است که انسان خود با اعمال و صفاتش به‌پا می‌کند، و خود هم در آن می‌سوزد. این آتش در واقع همان آتش خودخواهی است؛ و تمامی موارد بیان شده مصادیق آن است. به گردنش ریسمانی است، این ریسمان همان تعلّق به خود و دنیایی است که خودش ساخته است. به گردن است یعنی افسارش را دست خودخواهیش سپرده است. و تعقّل را یک‌سره رها کرده است. تعبیری مانند ریسمانی از آتش و ... باز بیان مصداق است.

نکته‌ی اساسی این است که آیات صرفاً بیان‌گر جهنّم نیست. بلکه جهنّم همان خودیّتی است که آتشش خودش را گرفتار می‌کند، و گاهی آن‌قدر شدید می‌شود که رهایی از آن به سادگی نیست.

مرحوم مصطفوی عباراتی را در التحقیق دارند که خواندنش در پایان خالی از لطف نیست:

و هذا الحبل فی قبال الآیة: واعتصموا بحبل الله جميعاً.

و التعبير بكون الحبل فی العنق إشارة الى ربط العنق و محدودیّته و شدة بحبل من ليف و امثاله ضعيفة فی غاية الضعف، فی قبال التعلّق و الاعتصام بحبل الله الذی لا انفصام له. و حقيقة هذا الحبل هو التعلّق بالدّنيا الّتی هی متحوّلة زائلة لا اعتماد بها بوجه، و هذا ينتهی الى الکفر بالحقّ. و لا يخفی أنّ التعلّق بهذا الحبل الضعیف هو الموجب لأیّ خلاف و عصیان و انحراف و هو الخطب المتوقّد، و قد ورد أن حبّ الدّنيا رأس كلّ خطیئة.